

اقدام مستقیم کارگران، گامی به سوی پالایش جنبش کارگری

دروود و تبریک به کارگران شرکت
اتوبوسرانی واحد تهران و حومه!

بازتولید همواری فرمیسم

منصور اسالو در کارزار اعلام دوباره سندیکای اتوبوس رانان تهران و حومه در زمستان سال ۸۴، دستگیر و شکنجه شد و به چهره‌ای شاخص، تبدیل گردید. اسالو از همان آغاز، نماینده‌ی گرایش سیاست‌گریزی و سیاست‌زدایی تشکلهای صنفی بود و با اصلاح طلبی ضدکارگری پیوند داشت. پیشینه و پیوندهای وی، رویکرد به سوی فرمیسم را در او نهادینه کرده بود. اسالو، در جایگاه دبیری سندیکا، بر دیگر چالشگران این کارزار و خودکارگران عضو، سایه افکند و خودمحور گردید.

در برابر اعلام این نهاد صنفی، لیبرال فرمیسم حکومتی در ردای خاتمی، به وحشت از حضور کارگران و گرایش خودگستر این خیزش، دندانهای گرگین خویش را نشان داد. خاتمی و همقطارانش در گروهبندی اصلاحات، برای ماندگاری حکومت و مناسبات سرمایه‌داری، به‌سان کارگزار اجرایی سرمایه در دولت، خطر اعتصاب و سراسری شدن آن را دریافته بود. قدرت سیاسی سرمایه‌داری در ایران، زنگ خطر اعتصاب سراسری را پیش و پیش از همه شنیده بود. آهنگ اعتصاب باید در گلو خفه می‌شد. اسالو به همراه دهها تن از فعالین سندیکا، دستگیر و زندانی و شکنجه شد و نقش قهرمان یافت. وی در چارچوب حکومتیان به دوم‌خردادی‌های تکیه داد. او به این توهم و توهم‌آفرینی دامن زد که با آموزش قانون کار سرمایه به کارگران در دفتر سندیکا، کارگران را از بی‌حقوقی، تا دستیابی به «حقوق» خویش آگاه می‌سازد! این آخرین هدف فرمیسم است.

القبای شناخت حقوق صنفی، آغازگاه فراشد به درک دانش مبارزه طبقاتی و ورود به مبارزه طبقاتی است. برای طبقه کارگر، نهادهای صنفی و طبقاتی، تنها ابزاری بیش نیستند، محمل به شمار می‌آیند و نه هدف نهایی. فرمیسم و صنفی‌گرایی تشکلهای مورد نظر فرمیست‌ها، همان پروژه‌ی کنترل و مهار را به پیش می‌برد که سرمایه‌داران خواهان آن هستند.

«سندیکای» مورد نظر اسالو، محمل اجرای اسارت بار قانون کار سرمایه است و نه فراتر از آن. بستر سازمان‌یابی کارگران، آموزشگاه آگاهی و دانش مبارزه طبقاتی است. اسالو، در این روند، بستر بازتولید نیروی کار، کار، سرمایه و انباشت و در اساس، مناسبات حاکم را در بزرگترین بخش مناسبات سرمایه‌داری، یعنی صنعت حمل و نقل با ابزار اصلاحات، هموار می‌کرد. در شرایطی که شبکه حکومتی خانه کارگر اشغال شده و محبوب‌ها و حسن صادقی‌های چماقدار، علی ربیعی‌ها و حسین کمالی‌ها و خانم جلودارزاده‌ها، نفرت انگیز در مجلس و نهادهای سرکوب سرمایه، بیزاری کارگران را با اوپاش‌گری‌های خود می‌آفریدند، کارگران شرکت واحد، آماده‌گی آن را یافته بودند تا شورای اسلامی کار و خانه کارگر- این بازوان اقتصادی-ایدئولوژیک حکومتی- را ایزوله و ملغی سازند. برآمد نیمه دوم سال ۱۳۸۴، زاییده چنین شرایطی بود.



کارگران شرکت واحد، در نخستین برآمد خویش، بی‌رحمانه به وسیله سپاه سرمایه، سرکوب شدند، اما سرافرازانه پرچمدار یک خیزش کارگری بودند. پیشتازان این خیزش، هنوز در زندان‌ها و محرومیت از هرگونه حقوق انسانی، ایستادگی می‌کنند. در پی هجوم نیروهای سرکوب، پشتیبانی از این حرکت فزونی گرفت. در دی‌ماه ۱۳۸۴ بود که علیرضا محبوب با غیرقانونی اعلام داشتن سندیکا، ادامه بازداشت و شکنجه‌ی پیشگامان این برآمد، از جمله

منصور اسالو را فرمان داد. محجوب، این چماقدار حکومتی که اکنون در مجلس اسلامی نشسته و از سوی سرمایه‌داران و حزب اسلامی کار، خانه‌ی کارگر را در اشغال دارد، و پشتوانه‌ی رفرمیست‌های «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) در شانزدهمین نشست، در دهم آوریل ۲۰۱۱ در آتن و سپس در کوبا، به دستگیری این نهاد جهانی سوسیال دمکرات‌های ضد کارگری برگزیده شد، فرمان داد:

"اگر می‌خواهند در ایران زندگی کنند باید از این کلمه سندیکا استفاده نکنند، ما نمی‌گذاریم"^[۱] در پی اقدام مستقیم کارگران، در اعتصاب ۸ بهمن ۱۳۸۴، افزون بر پانصد کارگر بازداشت و شکنجه و دهها نفر اخراج و ربوده شدند، کارگران در صنعت نیشکر هفت تپه در خوزستان، با آزمون اتوبوسرانی، به سوی سازمان‌یابی، گامی فراتر برداشتند.

اسالو در آن برهه، کارگران را به سراب اصلاحات متوهم می‌ساخت و اکنون رسماً و آشکارا، به سراب جبهه ضد انقلابی اپوزیسیون درونی و بیرونی حکومت اسلامی سرمایه پیوسته است. پروژه خاتمیسیم، با ارزیابی و مطالعات جامعه شناسی و سیاسی کارشناسان سیاسی حکومتیان و وزارت اطلاعات در سال ۱۳۷۶ یک ضرورت حکومتی مناسبات بود. این رهیافت، گزینه و پروژه سازش موقتی باندهای حکومتی در ایران و نیز سرمایه جهانی بود. به پشتیبانی از خاتمی از سوی ارگان تبلیغی - سیاسی نوبل، باید به یکی از یاران وی، جایزه صلح نوبل داده می‌شد، که به پشتوانه آن از بی حقوقی زندانیان در «گوآتناما» داستان بسراید تا از کشتار دانشجویان، از قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و سرکوب و کشتار کارگران و قتل عام اقتصادی- قانونی سرمایه سخنی به میان نیاید. خاتمی «قانون‌گرا» معرفی می‌شد و رفرمیست‌ها، طبقه کارگر را به جانبداری از وی فرا می‌خواندند. اسالو با این سیاست، همسویی داشت. وعده‌ی «تشکل‌های مستقل» در این برهه، اوج بیشتری گرفت. سازمان جهانی کار و دیگر نهادهای سرمایه جهانی وعده هرگونه پشتیبانی فنی- کارشناسی را از رویکرد رفرمیستی در چارچوب حاکمیت موجود در ایران پذیرا شدند.

اسالو پس از چندی مرخصی گرفت، در بین ارگان‌ها و نشست‌های دولتی بی آنکه وظیفه‌ای از سوی کارگران بیابد خودسرانه به آمد و شد پرداخت، به خارج سفر کرد، و به وسیله‌ی «سولیدارتی سنتر»، این (مرکز همبستگی) جهانی و فسادانگیز سرمایه که هدف آلوده سازی و انحراف جنبش کارگری را پی می‌گیرد، بیش از پیش کشف شد. اسالو نیز، پشت کرده به کارگران، منافع خود را در این مبادله می‌یافت و به تبلیغ و پشتیبانی از خاتمی و جناح‌بندی از حکومت پرداخت. اسالو، بین اردوی نیروی کار، و جناح‌های حکومتی سرمایه، اردوی سرمایه را برگزید و با شتاب، بازیگر میدان سلاخان شد.

۱- علی رضا محجوب، دبیر اول "خانه کارگر" و نماینده "حزب اسلامی کار، در گفتگو با ماهنامه تولید در ایران که روز جمعه ۲۳ دی ۸۴ (۱۳ ژانویه ۲۰۰۶) در رسانه‌های دولتی و سایت بازتاب یافت.

بازگشت با ریشه

جای شگفتی نیست که اسالوی اصلاح طلب، اکنون به اسالوی گزینه‌ی علنی- سیاسی سرمایه‌ج‌لوه‌گر شود.

آلترناتیو سازی سبزه‌های سرمایه، برای مهار جنبش کارگری همانگونه که در سایت «**کلمه**» به یک ستون کارگری نیاز دارد، و خانه کارگر اشغال شده «**ایلنا**» و رادیو فردا، این ارگان تبلیغی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، «**کارنامه**»، را دارد، اصلاحات نیز، به یک چهره‌ی جنبش کارگری نیازمند است. برای این حقنه، به زودی به وی جایزه‌ها خواهند داد و به «**لخ والسای**» ایران نامیده خواهد شد تا در آینده وی را به **لخ والسای ایران** «ارتقا» دهند. در یک افتضاح، وی در کنار دیگر کارگزاران سرمایه‌ی به پیرامون پریده، وظیفه می‌یابد تا کارگران را با سبزه‌ی اسلامی سرمایه، به بیعت بکشاند. **لخ والسای لهستان**، گزینه‌ی واتیکان و پاپ و سیا و سرمایه جهانی، جایزه نوبل می‌گیرد تا ۱۲ میلیون کارگر متشکل، اما ناآگاه به دانش مبارزه طبقاتی خویش را در اردوی سرمایه همچنان به بردگی وادارد. اسالو در جایگاه زرد و سبزه خویش نیز، نامزد چنین وظیفه‌ای شده است. او، از آغاز با ختمیسم پای گرفت، به اعتبار کارگران و جنبش کارگری پشتوانه یافت، در «سولیدارتی سنتر» آکتور شد و به بخش برون مرزی جناحی از حکومت و باندی از گروهبندی سیاسی سرمایه پیوست. در مبارزه و تضاد آشتی ناپذیر نیروی کار و سرمایه، اسالو یک **واقعیت** است. **جهان واقعی** سرمایه، چنین روا می‌دارد. از این سوی، **جهان حقیقی** کارگران آشنا به حقوق خویش، چنین حکم می‌کند که طبقه کارگر برای خودرهایی باید که قاطعانه به دفع و رفع فرمیسم و از جمله چهره‌ی اسالویی آن و یا هر اسالوی دیگر برخیزد.

جهان حقیقی کارگران حکم می‌کند تا اسالو از جایگاهی که یافته بود برکنار شود. این اقدام، اصولی، ضروری و نیز یک اقدام پیشرو است. اما چه پیشرو تر بود اگر بیانیه‌ی این برکناری را به کارگران شرکت واحد، و طبقه کارگر اعلام می‌کرد، نه نهادهای فرمیستی و سوسیال دمکراتیک جهانی.

آسیب شناسی بازتولید فرمیسم در جنبش کارگری

اما، بیش و پیش از زدودن این سلول بیماری‌زا در جنبش کارگری، باید به آسیب شناسی و طرد رادیکال فرمیسم در جنبش کارگری دست زد. اسالو یک اصلاح طلب بود و به انحراف بردن جنبش کارگری پیشه‌ی فرمیست‌های نفوذ کرده در جنبش کارگری است. وی خیانت نکرد، او - همانگونه که فرخ نگهدارها و گنجی‌ها عناصر صادق سرمایه‌داری و حکومت‌اند، از آغاز فرمیست بود، دشمن رهایی طبقه کارگر از یوغ استثمارگران و اصلاح طلب باقی ماند. وی بی آنکه پنهان سازد، در نقش دبیری سندیکا، با هرگونه گرایش شورآگرایانه، و خودپو و آگاه‌گرانه‌ی کارگران، مخالفت می‌ورزید. او پیش از آن، اهداف خود را پی گیر بود. وی تشکل مستقلی می

خواست که کارگران را به قانون کار پیوند دهد تا روزمرگی کارگران، در همان چارچوب استثماری تداوم یابد. او همان است که بوده؛ هیچ تفاوتی در او نیست، هم قماشان اسالو برای این اصلاح طلب، کف زدند، قهرمان شناساندش، برای خود، بر وی دخیل بستند، و اکنون اشک می‌ریزند و دل می‌سوزانند. او دیگر جایی در میان کارگران نداشت. وی باید زوده می‌شد.^[۲]

در این تصمیم هشیارانه سندیکا، سلول‌های هشیار و دفاعی پیکر جنبش کارگری ایران خوش درخشیدند. آنان، به‌سان سلول‌های دفاعی بدن، با ورود عنصر بیگانه با جنبش انقلابی کارگران، به رفع و دفع سلول ناشناخته و این ین سرگردان پرداختند.

«آنتی‌گر» یا دانش مبارزه طبقاتی کارگران، سلاح هرآینه پیشگیرانه، دفاعی و کارسازی هستند در برابر آنتی‌ژن‌های بیماری‌زای ورودی به درون پیکر جنبش کارگری. با این آزمون پر هزینه و وجود پادزهر و این آمادگی، پیش از آنکه دیر شده باشد، و طبقه به بحران فرو رود، هشیارانه می‌توان و باید تا آنجا که شدنی است از بازتولید اسالوها و غلبه چنین گرایشی در جنبش کارگری پیشگیری کرد. برای برآمد خیزش ضداستبداد همه با هم، علیه استبداد حاکم، وجود اسالوها در **لویی جرگه‌ی** در حال تدارک اپوزیسیون بورژوایی ضروری است.

رفقای کارگر، وجود هرگونه نهاد کارگری برای طبقه کارگر نخستین ضرورتی است که در خود-سازمانیابی به‌عنوان یک طبقه، بیان سازمانی می‌گیرد. با این همه، همواره و همیشه این خطر نیز در کمین است که این نهادها در نظم مناسبات اقتصادی حاکم، خود تثبیت گر شوند؛ به بیان دیگر ضرورتی که ساختار سازمانی می‌یابد، به ضد خود تبدیل و به جای دگرگون سازی، تثبیت‌گرا می‌شود. تشکل‌های سنتی صنفی، با ساختارهای دیوانسالاری و هرمی، از این روی سرشت بازدارندگی دارند. روی کرد سازمان‌یابی افقی به سوی ره‌یافت نوین شورآگرایانه، این خطر را کاهش می‌دهد.

عباس منصوران

a.mansouran@gmail.com

۲۱ اسفندماه ۱۳۹۱ / دهم مارس ۲۰۱۳

^۲ اسالو، حتا عزیزترین خویشان را رها و آن همه وفاداری و درد و رنج، هم رزم و همسر خویش را، با آن همه ستم و رنج در برابر اوین، به سودایی سودا کرد. برخلاف ادعای «منتقدان پسامدرنیته‌ای» چند، بیانیته هیئت مدیره سندیکا در برکناری اسالو، به موضوع اخلاقی نپرداخته و در برابر عملکرد ویرانگرانه‌ی «خصوصی»، در حال حاضر اشاره‌ای حتا به میان نیاورده است. دیدگاه‌هایی که اقدام هیئت مدیره سندیکا در برکناری اسالو را به دلایل «اخلاقی» ربط می‌دهند، می‌توان گفت متأسفانه، برخورداردی نازل، سطحی و هالیودی‌اند.